

در دفاع از انقلاب اکتبر

ارنست مندل

اکتبر ۱۹۱۷ - انقلابی در راه صلح

در کنار پیام خطاب به دولتها، پیام دیگری خطاب به زحمتکشان کشورهای بزرگ امپریالیستی منتشر شد که از آنها دعوت مینمود در راه صلح و سوسیالیسم گام بگذارند:

"دولت موقت کارگران و دهقانان روسیه که این فراخوان صلح را برای همه دولتها و ملتهای کشورهای درگیر جنگ انتشار داده، درعین حال بهویژه کارگران آگاه سه دولت معظم و پیشرفته درگیر در جنگ یعنی کشورهای انگلستان و فرانسه و آلمان را مورد خطاب قرار میدهد. کارگران این سه کشور برای پیشرفت و سوسیالیسم خدمات سترگی عرضه نمودهاند. مبارزات جنبش چارتیستی در انگلستان و نقش پراهمیت پرولتاریای فرانسه در انقلابات تاریخی و سرنوشتساز این کشور را نمیتوان از یاد برد؛ همچنین پیکار قهرمانانه کارگران آلمانی علیه قوانین سوسیالیستها و تلاش پیگیر و بیامان آنها برای تشکیل سازمانهای توده‌های کارگری. این نمونه‌های قهرمانانه و این توان عظیم تاریخی ما را امیدوار میکند که کارگران این کشورها برای انجام وظیفه کنونی خود مبنی بر رهایی انسانیت از بلای جنگ و عواقب شوم آن بهپا خیزند و با عزم راسخ و تلاش خستگی‌ناپذیر برای تحقق صلح و رهایی ملتهای زحمتکش و ستمزده از قید استثمار و بندگی بکوشند."

در پایان این اجلاس لنین با لحنی محکم چنین گفت:

"در شورای پتروگراد ما در بیانیه ۱۴ مارس ۱۹۱۷ خواهان برکناری بانکداران شدیم، اما آنها نه تنها برکنار نشدند، بلکه با دولت متحد شدند. حالا ما خود دولت بانکداران را سرنگون کرده‌ایم. دولتها و سرمایه‌داران به هر تلاشی دست خواهند زد تا در اتحاد با هم انقلاب کارگران و دهقانان را در خون خفه کنند. اما سه سال جنگ به توده‌های روس درس کافی داده است. ما اینک شاهد جنبش شورائی در کشورهای دیگر هستیم. مثلاً قیام دوم اوت ۱۹۱۷ در ناوگان آلمان که توسط عمال جلاد ویلهلم سرکوب شد. (اشاره به اعدام ملوانان انقلابی کوبیس و رایش‌پیچ...) جنبش کارگری قوام خواهد گرفت و راه صلح و سوسیالیسم را هموار خواهد ساخت."

تروتسکی در مقام کمیسریای خلق در امور خارجی بلافاصله پس از امضای قرارداد آتش‌بس در برست لیتوسک (۱۹۱۷/۱۲/۱۰) خطاب به "ملیتهای خسته از جنگ اروپا" پیام فرستاد:

"کارگران و سربازان باید تصمیمگیری درباره جنگ و صلح را از دستان جنایتکار بورژوازی بیرون آورند و خود آن را به دست گیرند." به عبارت دیگر انقلاب اکتبر از دید بلشویکها راهی بود برای پایان دادن به جنگ، و از سوی دیگر زمینهای برای رشد و تسریع انقلاب جهانی سوسیالیستی.

آیا این اقدام از دیدگاه تاریخی موجه بود؟ جنگ جهانی نقطه عطفی در تاریخ سرمایه‌داری بوده است. این سرآغاز دورانی بود که طی آن عوامل ویرانگر، مهاجم و بازدارنده نظام بیش از قابلیت‌های آن می‌توانستند تکامل مقطعی نیروهای تولیدی را تضمین کنند و به همین دلیل رشد بیشتری نشان دادند. اولین جنگ جهانی کشتارگاه ده میلیون انسان بود، که عمدتاً نسل‌های جوان اروپا بودند _ آنها به خاطر اهدافی قربانی شدند که امروزه دیگر کمترین مشروعیتی ندارند. این اولین مرحله از فاجعه نکتباری بود که سی سال بعد بشریت را به وحشیگری آشویتس و هیروشیما کشاند.

ژرفیبتترین سوسیالیست‌ها این روند را حتی پیش از ۱۹۱۴ پیش‌بینی کرده بودند: نه تنها انقلابیونی نظیر لنین، روزا لوکزامبورگ، بلکه حتی سوسیالیست‌های معتدلی نظیر ژان ژورس. و با آغاز این جنگ شنیع همه تلاش خود را به کار انداختند تا هرچه زودتر بر آن نقطه پایان گذاشته شود. هیچ "هدف پنهان" یا آشکاری نمیتوانست این خونریزی را توجیه کند. دولت شوراهای در مذاکرات برست لیتوسک تلاش کرد که هرچه زودتر با آلمان و اتریش-مجارستان قرارداد صلح بسته شود. موضع شوروی و بهویژه فعالیت تبلیغاتی تروتسکی پیرامون مذاکرات در سراسر جهان بازتاب وسیعی داشت، به نحوی که در همه کشورهای هر روز عده بیشتری از زحمتکشان و سربازان به نفی جنگ برمیخاستند.

نمایندگان آلمان و اتریش-مجارستان فریاد برداشتند که همه اصول دیپلماتیک بینالمللی نقض شده است. چگونه میتوان از بالای سر فرماندهان ارتشی، سربازان ساده را مورد خطاب قرار داد؟ آنها را به نافرمانی و حتی شورش برانگیخت؟ مستعمرات را به قیام فراخواند؟ کارگران را به اعتصاب تحریک نمود؟ وقتی یک وزیر امور خارجه به چنین کارهایی دست میزند، آیا این به معنای لگدمال کردن همه اصول و موازین بینالمللی نیست؟ چیزی نگذشت که دولت‌های انگلیس و فرانسه هم از رقبای سرسخت خود پیروی کردند و انقلابیون روس را به باد حمله گرفتند.

از طرف دیگر موازین "تمدن" و "همزیستی ملل" که دولت‌های جنگ‌افروز از آنها دم میزدند، چیزی نبود جز ددمنشی و ویرانگری، که نابودی شهرها، خفقان و استثمار بیرحمانه را به دنبال داشت. این "تمدن" مرگ و طاعون بود. لنین و تروتسکی تجسم امید به یک تمدن والاتر بودند؛ تمدنی که برای همگان زندگی و آزادی و حقوق برابر به ارمغان می‌آورد. آنروز تبلیغات امپریالیستی که تا حدی از جانب سوسیال دموکرات‌های راست‌گرا هم دنبال میشد، به مراتب از هیستری دوران جنگ سرد و یا شرایط امروز کینه‌توزانه‌تر بود. اما در میان توده‌های زحمتکش پژواک چندانی نداشت. آنها هرچه بیشتر به صداقت حکومت شوروی پی میبردند.